پیشخوان

روایتی از بهداشت و درمان در زندان پهلوی‌ها

وقتی پزشک به کمک شکنجه‌گر می‌آمد!

محمدرضا کائینی

شرایط زندان‌ها و زندانیان رژیم پهلوی، تاکنون از ابعاد و جوانب گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته است. با این همه بررسی شرایط حبسیان از جنبه بهداشت و درمان، کمتر مورد توجه بوده است. «نگرشی بر وضعیت بهداشت، درمان و تغذیه در زندان‌های رژیم پهلوی»، عنوان اثری است که به طور ویژه به این مقوله پرداخته است. این پژوهش توسط عباس کرمانی انجام شده و موزه عبرت ایران، به انتشار آن اهتمام ورزیده است. مؤلف در دیباچه این تحقیق، درباره موضوع آن آورده است:

«بازدید از موزه عبرت یا همان بازداشتگاه کمیته مشترک ضدخرابکاری رژیم گذشته، در یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۹۱، ملاحظه وضعیت سلول‌ها و بندها و برخی ابزار و آلات به جا مانده از ساواک و همانندسازی وضعیت گذشته- به شکل بسیار زیبا و طبیعی، که قابل تقدیر است- همچنین مطالعه خاطرات یکی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب و مطالبی که در آن مطرح شده بود، اعم از وضعیت شکنجه‌ها، چگونگی نگهداری زندانیان، وضع تغذیه، برخورد بازجوها و نگهبان‌ها، اوضاع بهداشتی، استحمام و نحوه درمان افرادی که بیمار می‌شدند یا در اثر شکنجه جراحاتی بر بدن‌شان به وجود می‌آمد، نگارنده را علاقه‌مند ساخت تا تحقیقی در این خصوص انجام دهد. با مشورت با ریاست محترم هیئت مدیره موزه عبرت، موضوع بهداشت، درمان و تغذیه بازداشت‌شدگان و محکومان، انتخاب شد. موضوعی که در آن زمان، به صورت عمد مورد توجه قرار نمی‌گرفت تا شاید بر سختی شرایط زندان و زندانیان بیفزاید و آنها را از ادامه مبارزه منصرف کند

نمایی از کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک

اما تجربه نشان داد که این امر، هیچ خللی در اراده آنها برای سرنگونی نظام ظلم و ستم، ایجاد نکرد. در این زمینه عمده منابع، کتاب‌های تدوین شده با عنوان خاطرات زندانیان بود ولی برای تکمیل مطالب، با چند تن از زندانیان آن زمان نیز مصاحبه‌ای صورت گرفت. با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که صورت پذیرفت، باید اذعان کرد بحث درباره زندان، زندانیان و بازداشتگاه‌ها در رژیم گذشته و کم و کیف وضعیت آنها، به علت شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آن زمان، از جمله مباحثی است که هرچه کتب تدوین شده مطالعه و یا سخن افرادی که آن شرایط را لمس کرده و در زندان بوده‌اند، شنیده شود یا فیلم‌های تهیه شده، ملاحظه شود، باز امکان درک و حتی تصور اندکی از آن حالات، سختی‌ها، آلام و نگرانی‌ها، میسر نمی‌شود! گویی همه چیز و همه کس، دست به دست هم داده و با هم هماهنگ شده‌اند تا بر سختی این شرایط برای زندانیان بیفزایند. طبیعی است از زندانبان، نگهبان، بازجو و شکنجه‌گر، توقع رأفت و ملایمت نبود اما از پزشک که پس از اخذ مدرک پزشکی و قبل از شروع کار قسم یاد می‌کند، تا در درمان بیماران با هر مرام و مسلکی بکوشد و نهایت سعی خود را در معالجه آنها به کار ببندد، توقع کار حرفه‌ای و تخصصی می‌رفت اما پزشک هم در زندان، به کمک بازجو و شکنجه‌گر می‌آمد! طوری که زندانی را پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا، بی‌حال و بی‌هوش، نزد پزشک می‌بردند و پزشک در معاینات خود مشخص می‌کرد که این بی‌هوشی طبیعی است یا اینکه زندانی خودش را به تمارض زده و بی‌حالی و بی‌هوشی‌اش، صوری است! در این صورت شکنجه‌گران و بازجوها، مجدداً به شکنجه و بازجویی ادامه می‌دادند! لذا این تعاریف و نوشته‌ها، به هیچ‌وجه نمی‌توانند بیانگر سختی‌های آن شرایط باشد و دقیقاً مصداق مثل معروف شنیدن کی بود مانند دیدن است. به همین دلیل توصیه حقیر به خوانندگان گرامی این است که برای یک بار هم که شده است، از موزه عبرت بازدید کنند تا ضمن مشاهده فضا، از توضیحات راهنمایان (کسانی که در همان جا زندانی بودند) استفاده کنند...»

جیمی کارتر رئیس‌جمهور امریکا، در حال ورزش کردن در محوطه سرسبز گوادلوپ

کنفرانس گوادلوپ و ابعاد تفسیرهای ناروا از آن، در آیینه نکته‌ها و اشاره‌ها

بسترسازی تبلیغاتی برای انجام کودتا در ایران

سمانه صادقی

۴۳ سال پیش در چنین روزهایی، کنفرانسی با حضور چهار قدرت اصلی بلوک غرب، یعنی امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی در جزیره گوادلوپ برگزار شد که یکی از موضوعات آن، بررسی شرایط بحرانی ایران بود. با این همه مصوبات این کنفرانس در طول چهار دهه اخیر، محمل پاره‌ای تفسیرهای ناروا بوده است. مقال پی آمده سعی دارد تا از این رویداد، تصویری واقعی ارائه دهد. امید آنکه مفید آید.

مُسکن‌های تجویز شده گوادلوپ برای بقای شاه

جزیره «گوادلوپ» یکی از مستعمرات کشور فرانسه که در شرق دریای کارائیب و غرب اقیانوس اطلس واقع شده، چهاردهم دی ۱۳۵۷ (۴ ژانویه ۱۹۷۹)، میزبان کنفراس دو روزه‌ای بود که در آن مهم‌ترین مسائل روز جهان مورد بررسی قرار گرفت. در این کنفرانس که به ابتکار ژیسکار دستن رئیس‌جمهور فرانسه برگزار شد، سران چهار کشور امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، معضلات کشورهایی که در آن ذی‌نفع بودند را همچون جنگ در کامبوج، خشونت در آفریقای جنوبی، خطرات حضور شوروی در خلیج فارس برای منافع غرب، کودتا در افغانستان، وضعیت یمن جنوبی و گسترش انقلاب در ایران، مورد کاوش قرار دادند. با آنکه این نشست، اختصاصاً به‌خاطر حوادث اخیر ایران تشکیل نشده بود اما برای جلوگیری از پیروزی انقلاب و حفظ سلطنت پهلوی، تصمیمات ویژه‌ای گرفته شد. جیمی کارتر رئیس‌جمهور امریکا در خاطرات روزانه خود می‌نویسد: «من به گوادلوپ رفتم تا با رهبران فرانسه، بریتانیا و آلمان درباره موضوع ایران ملاقات و مذاکره کنم. من برای قدرتمند کردن شاه، از انجام هیچ دستورالعملی دریغ نمی‌کردم...». به همین خاطر هم پس از پایان کنفرانس، نمایندگان رئیس‌جمهور فرانسه در نوفل‌لوشاتو، به دیدار امام خمینی رفته و پیام کارتر را در مورد پرهیز از مخالفت با بختیار به ایشان انتقال می‌دهند. در این پیام تأکید شده بود: حمله به بختیار، تلفات زیادی به همراه خواهد داشت اما امام خمینی در پاسخ به این نمایندگان می‌گویند: «آقای کارتر اگر حسن نیت دارد، شاه را ببرد و از بختیار حمایت نکند!...»

از جمله مواردی که در نشست گوادلوپ مطرح شد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- ایجاد اصلاحات ظاهری، همچون برگزاری انتخابات آزاد، تعطیلی کاباره‌ها، برگرداندن تاریخ شمسی به تقویم کشور و اعلام انحلال ساواک، در جهت فریب مردم و جداسازی در صفوف انقلاب چراکه به عنوان مثال پس از اعلام خبر انحلال ساواک توسط شاپور بختیار، ناصر مقدم رئیس ساواک با صدور بخشنامه محرمانه‌ای به کارکنان ساواک اطمینان داد که این اخبار به منظور تحکیم موقعیت ساواک و انحراف افکار مخالفان انتشار یافته است!

۲- خروج موقتی محمدرضا پهلوی از ایران که در آن مقطع به‌عنوان نقطه وحدت مخالفان درآمده بود. امریکایی‌ها قصد داشتند با کنار رفتن مقطعی شاه از ایران و انظار مردم، اصل نظام شاهنشاهی و رژیم پهلوی را حفظ کنند.

۳- اعزام یکی از بلندپایه‌ترین فرماندهان نظامی امریکا که از اوضاع ایران و ارتش آن مطلع باشد، برای حفظ انسجام و اداره ارتش، پس از خروج شاه و مهیا نمودن آن برای اجرای کودتا.

۴- روی کار آوردن نخست‌وزیری از جناح مخالفان حکومت و دولتی انقلابی‌نما و حتی در ظاهر مخالف امریکا اما کاملاً وابسته.

۵- در صورت شکست این دولت، اجرای کودتا و سرکوب انقلاب و حذف رهبران اصلی آن.

۶- انجام اقداماتی در راستای تأخیر در بازگشت امام خمینی به کشور.

۷- در صورت شکست اقدامات فوق، تلاش برای برقراری ارتباط با نیروهای انقلابی و کسانی که احتمال داده می‌شد بعد از پیروزی انقلاب، قدرت را در دست بگیرند.

البته بخشی از این تصمیمات، تقریباً در دو هفته قبل از کنفرانس گوادلوپ، به اجرا درآمده بود، همچون نخست‌وزیری شاپور بختیار و اعزام ژنرال رابرت هایزر به ایران. از جمله طرح‌های غرب به ویژه امریکا برای انحراف انقلاب ایران و نجات منافع‌شان، تشکیل دولتی از میان مخالفان رژیم پهلوی بود. لذا به توصیه امریکایی‌ها در یازدهم دی ۱۳۵۷، دولتی به نخست‌وزیری شاپور بختیار (عضو جبهه ملی) تشکیل می‌شود. شاه نیز در پیامی رادیویی از مردم می‌خواهد او را در برقراری یک حکومت «سوسیال دموکراسی» در ایران یاری دهند. حتی سایروس ونس وزیر خارجه امریکا با ارسال تلگرافی برای ویلیام سولیوان، حمایت امریکا از انتصاب شاپور بختیار را به نخست‌وزیری ایران اعلام می‌کند اما امام خمینی طی پیامی خطاب به ملت ایران اعلام می‌کنند: «دولت بختیار مشروعیت ندارد و مردم باید به تظاهرات و مبارزه ادامه دهند... شاه شخصی فاسد است و هر کس با او همکاری کند هم، فاسد است...» کارکنان انقلابی اداره برق تهران به نشانه اعتراض، هنگام آغاز پخش سخنان بختیار، برق تهران را قطع کردند! مورد دیگر اعزام ژنرال هایزر به عنوان یک نظامی بلندپایه امریکایی به ایران است، برای اعمال خشونت بیشتر و انجام کودتایی در جهت حفظ رژیم پهلوی.

ژنرال رابرت هایزر

> **در سیزدهم دی ۱۳۵۷، چارلز دونکن معاون وزارت دفاع امریکا به جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند ژنرال رابرت هایزر معاون فرماندهی کل نیروهای امریکا در اروپا را به منظور تقویت روحیه ارتش ایران، به تهران بفرستد. البته دلیل حمایت بی‌قید و شرط امریکا از شاه ایران، طبق گفته برژینسکی مشاور کارتر اهمیت نفت ایران، دستگاه‌های جاسوسی الکترونیکی قرار داده شده در مرز ایران و شوروی و حفظ سلاح‌های مخفی، که ارتش شاه توسط آن مسلح شده، بوده است**

فرستاده‌ای برای اعمال خشونت بیشتر!

در سیزدهم دی ۱۳۵۷، چارلز دونکن معاون وزارت دفاع امریکا به جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند ژنرال رابرت هایزر معاون فرماندهی کل نیروهای امریکا در اروپا را به منظور تقویت روحیه ارتش ایران به تهران بفرستد. البته دلیل حمایت بی‌قید و شرط امریکا از شاه ایران، طبق گفته برژینسکی مشاور کارتر اهمیت نفت ایران، دستگاه‌های جاسوسی الکترونیکی قرار داده شده در مرز ایران و شوروی و حفظ سلاح‌های مخفی که ارتش شاه توسط آن مسلح شده، بوده است. لذا با موافقت رئیس‌جمهور امریکا، هایزر همزمان با آغاز کنفراس گوادلوپ، به تهران سفر می‌کند. در پی اعزام هایزر به ایران، روزنامه کیهان در شماره عصر ۱۶ دی ۱۳۵۷ و همزمان با پایان نشست گوادلوپ، اعلام می‌کند معاون فرماندهی سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، به‌دنبال تشکیل کنفرانس سران در گوادلوپ و در ساعات اولیه کنفرانس، با مأموریت ویژه‌ای از طرف دولت امریکا، به تهران اعزام شده است. طرحی که از مدت‌ها قبل از روی کار آمدن دولت بختیار و آمدن هایزر، برای مقابله با انقلابیون برنامه‌ریزی شده بود. اما از آنجا که انجام کودتا، هزینه بسیار و ریسک فراوانی به دنبال داشت، به گزینه آخر رژیم تبدیل شده بود. زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت امریکا در خصوص این کودتا و مأموریت هایزر در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «اجرای نقشه کودتا در ایران، هم به یک برنامه‌ریزی دقیق و طرح لجستیکی و هم به تصمیم و اراده سیاسی، از طرف فرماندهان نظامی ایران بستگی داشت و علاوه بر آن، مستلزم علامت یا اجازه‌ای از طرف یک مقام قابل قبول بود. مأموریت هایزر آماده نگاه داشتن ارتش ایران برای انجام چنین برنامه‌ای در صورت ضرورت بود...». هایزر نیز در کتاب «مأموریت در تهران» در مورد مأموریتش می‌نویسد: «من ماندن فرماندهان ارتش را در داخل ایران تضمین کرده بودم و سازمان ارتش را منسجم نگاه داشته بودم. تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفاداری عمیق آنها به شاه، فرماندهان ارتش را وادار به حمایت از رئیس غیرنظامی دولت شاپور بختیار کرده، فرماندهان ارتش را ترغیب کردم که طرح‌های لازم را برای کودتا تهیه کنند. آن طرح‌ها تهیه شده بود. سرانجام از نظر نظامی ثابت کردم و نشان دادم که امریکا نیازهای لجستیکی آنها را تأمین خواهد کرد و در همه شرایط، پشتیبان آنها خواهد بود... وظیفه اصلی من در این مأموریت، به کار بردن همه تلاش‌هایم در جهت امکان کمک به دولت بختیار، یا هر دولت غیرنظامی دیگری که با غرب سرسازگاری داشته باشد، بود به‌طوری که بتواند اوضاع کشور را در دست بگیرد. همان‌طور که در سراسر کتاب نوشتم، من اوضاع ایران را با بالاترین مقامات دولت امریکا، به‌طور روزانه در میان گذاشته‌ام. آنها از من می‌خواستند تا به فرماندهان ارتش روش‌هایی را توصیه کنم که بتوانند با کمک آن روش‌ها، با بختیار ارتباط برقرار کنند و ارزش قدرت واقعی را که در اختیار آنها بود، به بختیار بفهمانند تا او از توان نیروهای ارتش مطلع شود. این کار باعث شد که به رهبران ارتش توصیه کنم راه‌هایی را به بختیار پیشنهاد کنند که بتواند از این قدرت، در جهت در دست گرفتن اداره کشور استفاده کند. برخی از مفسران از همین نکته به این نتیجه می‌رسند که من مستقیم یا غیرمستقیم، مسئول شکست دولت بختیار بوده‌ام! من این نتیجه‌گیری را قبول ندارم. به نظر من راه‌های موفقیت بختیار فراهم بود اما دولت امریکا نتوانست وسیله‌ای فراهم کند که بختیار مطمئن به استفاده از آن راه‌ها شود. طبیعی است که این مسئله، نتیجه‌اش جز فاجعه نخواهد بود، فاجعه‌ای برای غرب!...»

> **کارتر رئیس‌جمهور امریکا در خاطرات روزانه خود می‌نویسد: «من به گوادلوپ رفتم تا با رهبران فرانسه، بریتانیا و آلمان، درباره موضوع ایران ملاقات و مذاکره کنم. من برای قدرتمند کردن شاه، از انجام هیچ دستورالعملی دریغ نمی‌کردم...». هم از این روی پس از پایان کنفرانس، نمایندگان رئیس‌جمهور فرانسه به دیدار امام خمینی رفته و پیام کارتر را در مورد پرهیز از مخالفت با بختیار به ایشان انتقال می‌دهند. امام خمینی در پاسخ به این نمایندگان می‌گویند: «آقای کارتر اگر حسن نیت دارد، شاه را ببرد و از بختیار حمایت نکند!...»**

شکست کودتای امریکایی کورتاژ!

در راستای اجرای طرح کودتا، وزارت خارجه امریکا در ۲۰ دی ۱۳۵۷ از ویلیام سولیوان سفیر خود می‌خواهد تا در ملاقات با شاه از وی اکیداً بخواهد ایران را ترک کند! به همین روی در ۲۱ دی، هایزر و سولیوان با شاه ملاقات می‌کنند. در این دیدار سولیوان در پاسخ به پرسش شاه درباره زمان خروجش از کشور می‌گوید: «هر چه زودتر بهتر!» شاه پس از پایان دیدارش با سولیوان و هایزر به ژنرال طوفانیان گفته بود: «اینها به من تکلیف کردند که باید بروم!...». البته آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران نیز، پیشتر در دیدار خداحافظی که هجدهم دی با شاه داشت، به او گفته بود: «هر چه بیشتر در کشور بمانید، بختیار مثل برفی که در آب افتاده باشد، بیشتر تحلیل خواهد رفت!...». پس از اعلام فرمان خروج از کشور به محمدرضا پهلوی، شاه در بیست و سوم دی، فرماندهان ارتش را به کاخ نیاوران فرامی‌خواند و از آنان می‌خواهد که از دولت شاپور بختیار حمایت کنند! پس از آن هم محمدرضا پهلوی و فرح در سفری بدون بازگشت، ایران را به مقصد آسوان مصر ترک می‌کنند. با انتشار خبر خروج محمدرضا پهلوی، مجسمه‌های شاه در اکثر شهرهای کشور توسط مردم پایین آورده می‌شود! از سوی دیگر در ۳۰ دی، امام خمینی با انتشار پیامی اعلام می‌کنند: «به زودی به ایران خواهم آمد!...» ایشان در پیام دیگری، کارکنان دولت را به ادامه اعتصابات فرامی‌خوانند. شاپور بختیار در واکنش به پیام امام خمینی، روز بعد اعلام می‌کند: «حتی پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به تهران نیز منصب نخست‌وزیری را ترک نخواهم کرد!...». برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر در کتاب «اسرار سقوط شاه» در خصوص وقایع این روزها و به‌هم ریختگی روحی بختیار، از قول ژنرال هایزر که در تهران به سر می‌برد، می‌نویسد: «شاپور بختیار قصد دارد به محض ورود آیت‌الله خمینی به حریم هوایی ایران، هواپیمای وی را ربوده، او را دستگیر کند!...». لذا در چهارم بهمن ۱۳۵۷ و به دستور بختیار، تانک‌ها در فرودگاه مهرآباد مستقر شدند و باندهای فرود را بستند! به کلیه شرکت‌های هوایی اعلام شد که به ایران پرواز نکنند! در همین روز هزاران نفر از مردم به سمت فرودگاه حرکت کردند و در اطراف آن اجتماع کردند. از سوی دیگر بختیار از امام‌خمینی درخواست می‌کند که سفر خود به تهران را به مدت سه هفته به تأخیر بیندازد اما امام این تقاضا را رد کرده و می‌گویند: «در رأس موعد مقرر، به تهران خواهم رفت!» در واکنش به این اقدام بختیار، جمعی از روحانیون در هشتم بهمن، در مسجد دانشگاه تهران دست به تحصن می‌زنند. پس از شروع تحصن و انتشار اولین بیانیه متحصنین، بسیاری از مردم به سمت دانشگاه تهران رفته و به متحصنین می‌پیوندند. در چنین شرایطی بختیار به تیمسار قره‌باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، دستور حمله به مردم را می‌دهد! هایزر در خصوص کشتار مردم در این روز در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «من به ژنرال قره‌باغی گفتم در مواجهه با مردم، لوله تفنگ‌های‌تان را پایین بیاورید، یعنی مردم را بکشید، تیر هوایی بی‌خودی شلیک نکنید و مردم را قتل عام کنید!...». امام خمینی نیز در روز دوم تحصن روحانیون و مردم در دانشگاه، خطاب به دولت بختیار اعلام می‌کنند: «ما از کودتا ترسی نداریم، ملت ایران به کودتاهای نظامی عادت کرده است، ۵۰ سال است زیر بار کودتا هستیم، کودتای رضاخان، کودتای محمدرضا، ما با این فشارها عادت کرده‌ایم... ملت ایران تا پیروزی نهایی را به دست نیاورد، دست از نهضت خود برنمی‌دارد...». ژنرال هایزر سپس به امریکا رفته و پس از ملاقات حضوری با مقامات امریکا، برای اجرای آخرین برنامه دولت امریکا، که انجام کودتایی با رمز کوتاژ است، به ایران بازمی‌گردد. طی این کودتا قرار است در سراسر کشور، ده‌ها هزار نفر از رهبران و عناصر اصلی انقلاب، توسط ارتش دستگیر و به قتل برسند! امام خمینی در پاسخ به اعلام فرمانداری مبنی بر ممنوعیت آمد و شد تا ساعت ۴:۳۰ عصر، در روز ۲۱ بهمن فرمانی صادر می‌کنند که در بخشی از آن آمده است: «اعلامیه امروز حکومت نظامی، خدعه و خلاف شرع است، مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. برادران و خواهران عزیزم، هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند متعال حق پیروز است...»

در پی انتشار این پیام، جمعیت عظیمی از مردم وارد خیابان‌ها شده که منجر به فروپاشی ساختار ارتش می‌شود. بسیاری از نیروهای ارتش فرار کرده و به مردم می‌پیوندند و در رده‌های بالا، از کشور می‌گریزند! با این روند، عملیات کورتاژ عملاً شکست می‌خورد و هایزر و بختیار، کار را تمام شده می‌یابند! در روز ۲۲ بهمن با گسترش حضور مردم خیابان‌ها، ژنرال هایزر و سایر افسران امریکایی، در زیرزمین ساختمان ستاد مشترک ارتش گرفتار می‌شوند! افسران ارتش او را با هلی‌کوپتری نظامی، از آنجا فراری می‌دهند و هایزر که با مشاهده وضع موجود، کار را تمام شده می‌داند، کشور را ترک می‌کند! حسین فردوست در جلد اول خاطرات خود در خصوص گیر افتادن ژنرال هایزر در روز ۲۲ بهمن، در زیرزمین ساختمان ستاد مشترک ارتش می‌نویسد: «قره‌باغی دو مرتبه از اتاق ۳ خارج شد و مجدداً با عجله مراجعت کرد و گفت بختیار رفت! در این اثنا که قره‌باغی برای مکالمه با بختیار در سالن نبود، حاتم از فرصت استفاده کرد و گفت ارتشبد قره‌باغی مرا که جانشین او هستم، یک ماه است که نپذیرفته ولی هر روز صبح تا غروب با ژنرال هایزر جلسه دارد و هم‌اکنون نیز هایزر در ستاد است! سپهبد طباطبایی نیز نزد من آمد و گفت اگر اعلیحضرت مراجعت کند، ما که این صورتجلسه (صورتجلسه بی‌طرفی ارتش) را امضا کرده‌ایم، چه خواهیم شد؟ گفتم بگویید من (فردوست)، مسئولم! طباطبایی تشکر کرد. در این موقع امینی‌افشار به من گفت حدود ۲هزار نفر، از جلوی بی‌سیم رد شده و به سمت ستاد می‌آیند! من با سرعت از اتاق کنفرانس خارج شدم. قره‌باغی دنبال من بود و گفت بد نیست یک دیداری از ژنرال هایزر بکنید، او ستادش در همین اتاق پهلو است. گفتم با این وضع تظاهرات، بهتر است دیدار به بعد موکول شود و به سرعت دور شدم!...». با خروج مجریِ عملیات کورتاژ، پرونده این کودتای شکست‌خورده، برای همیشه بسته شد!

بی‌اطلاعی شاه از حضور ژنرال امریکایی

پس از شکست کودتایی که امریکایی‌ها برای نجات سلطنت پهلوی برنامه‌ریزی کرده بودند، نکته جالب توجه، اظهار بی‌اطلاعی محمدرضا پهلوی از حضور ژنرال هایزر در ایران بود! او در کتاب پاسخ به تاریخ در این باره می‌گوید: «در اوایل ژانویه با تعجب خبردار شدم که چند روز است ژنرال هایزر در تهران به سر می‌برد اما حوادث چند هفته گذشته، می‌بایست به من آموخته باشد که از چیزی حیرت نکنم. مع‌ذلک ژنرال هایزر، شخصیت کوچکی نبود. در مقام معاون فرماندهی ناتو، چند نوبت به تهران سفر کرده بود و همیشه هم، شرفیابی می‌کرد. این دیدارها صرفاً به قصد ادای احترام نبود ولی با توجه به اینکه من فرمانده نیروهای مسلح بودم و ایران عضو سازمان پیمان سنتو نیز بود، این دیدارها ضرورت داشت. رفت و آمدهای ژنرال هایزر، همیشه از پیش برنامه‌ریزی می‌شد اما این سفر او در هاله‌ای از ابهام کامل فرورفته بود! ورودش را خیلی مستور نگه داشته بودند. البته نظامیان امریکایی با هواپیماهای خودشان، سفر می‌کردند و خیلی طبیعی بود که بتوانند ورود به پایگاه‌های نظامی‌شان را نادیده بگیرند. از ژنرال‌هایم تحقیق کردم، چیزی بیشتر از من نمی‌دانستند... مطبوعات شوروی، واکنش خود را به این شکل نشان دادند: ژنرال هایزر در تهران است تا کودتایی به راه بیندازد! این خبر به خودی خود نوعی هشدار از سوی کرملین بود. از پاریس روزنامه هرالدتریبیون وظیفه خود دانست که به سفارتخانه‌ها در تهران، آرامش خاطر بدهد. نویسندگان این روزنامه، فقط جمله «راه بیندازد» در خبر مطبوعات شوروی را با جمله «مانع شود»، عوض کردند!...»

البته به‌رغم بی‌اطلاعی شاه در خصوص ورود ژنرال هایزر به ایران، هایزر خود در کتاب «مأموریت در تهران» به زمان ورودش اشاره کرده که پنج‌شنبه شب مصادف با ۱۴ دی (۴ ژانویه) و از طریق فرودگاه مهرآباد وارد تهران شده است: «قرار بود قبل از تاریک شدن هوا به منزل ژنرال گاست برویم و اعضای مهم و اصلی اداره مستشاری، جمع شوند... همه افسران بلندپایه حضور داشتند و مرا در جریان امور نظامی ایران و اداره مستشاری قرار دادند. همه آنها یک نظر مشترک داشتند و آن این بود که اوضاع ایران، از کنترل خارج شده است! این دیدار، در اولین ساعات شب تمام شد و مرا به خانه ژنرال گاست منتقل کردند. شب اول را در تهران، با صداهای ناراحت‌کننده‌ای که اعصاب مرا می‌آزرد، آغاز کردم. مردم فریاد می‌زدند الله‌اکبر و صدا از بام‌های نزدیک به گوش می‌رسید و به هر فریادی از گوشه‌ای دیگر، پاسخ داده می‌شد... من و گاست برای شنیدن صداهای این جنگل انسانی، روی بالکن رفتیم. توده‌های مردم، به خیابان‌ها ریخته بودند و شعار می‌دادند... در نیمه‌های شب جمعیت پراکنده شدند و آرامش حکمرفا شد. شب را بدون پلک بر هم زدن، به صبح رساندم. صبح زود، خسته برخاستم. پس از صرف صبحانه به سفارت امریکا رفتم...». ژنرال هایزر در این کتاب حتی می‌نویسد: در روز شنبه (۶ ژانویه مصادف با ۱۶ دی)، با طوفانیان (مسئول خریدهای نظامی ایران)، ربیعی (فرمانده نیروی هوایی) و حبیب‌اللهی (فرمانده نیروی دریایی)، ملاقات کرده و متن مذاکرات خود با آنها را هم، در کتاب آورده است!